



پادکست ایران: از شبانه صبح قسمت ۳: تجدد بومی و بازناندیشی تاریخ

نویسنده: مهدی تقدیمی
مدت زمان پادکست: ۳۶ دقیقه
تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

به پادکست ایران از شبانه صبح خوش اومدید. تو این قسمت راجع به محمد توکلی طرقي و تنها کتابش به زبان فارسی صحبت می‌کنیم؛ تجدد بومی و بازناندیشی تاریخ. من مهدی تقدیمی هستم.

(بخشی از مصاحبه توکلی طرقي در برنامه به عبارت دیگر)

خیلی از نویسندگانی که به تاریخ ایران معاصر پرداختن دنبال این بودن که بگن این مفاهیم جدید از کجا اومده؛ مثلاً تو اپسود اول درباره جمشید بهنام حرف زدیم و گفتیم چطور تلاش کرده تا تولد این مفاهیم رو با انتقالشون از عثمانی به ایران یا تاثیر دولتمردهای عثمانی بر مقامات ایرانی توضیح بده. نویسندگانی دیگه هم هستن که از این دست تلاش‌ها کردن و در اپسودهای بعدی بهشون می‌پردازیم. توکلی طرقي هم دقیقاً همین بازی رو پیش می‌بره اما به‌طور شگفت‌انگیزی زمین بازی رو تغییر می‌ده. سوالی که توکلی از ما می‌پرسه اینه که آیا واقعا مفهوم تجدد ارتباط ذاتی و منحصر به فردی با اروپا داره؟ اگر تجدد اصلاً محصول یک الگو یا یک فرهنگ نباشه و حاصل تعامل فرهنگ‌های مختلف باشه چی؟ توکلی می‌گه این کتاب «حاصل کوششی برای بازنگری تاریخ تجدد در ایران» در واقع توکلی می‌خواد بگه لزوماً مبنای هر چیزی که منجر به تجدد شد، از «بیگانه» نرسیده بود بلکه محصول بومی خودمون هم بود. توکلی اگر بتونه این ادعاش رو توجیه کنه دیگه عقب‌ماندگی و این صحبت‌ها هم بی‌معنی می‌شه؛ چون نگاه تک‌خطی به تاریخ و مدرنیته منتفی می‌شه. دیگه الگوی اصلی‌ای وجود نداره که خودمون رو باهاش بسنجیم و مثلاً بگیم از تجدد غربی عقب موندیم؛ بلکه تجدد برای هر فرهنگی در تعاملش با فرهنگ‌های دیگه و از درون خودش زاده می‌شه. بخشی از پیش‌گفتار بسیار مختصر کتاب رو براتون می‌خونم:

«این کتاب در دوره‌ای نوشته شد که جانمایه اغلب روایت‌های رایج تجدد ایرانی، نالشی «نداشتیم» و «نبودیم» و جویش کشف رموز «عقب‌ماندگی» «عقب‌افتادگی» و «خواب غفلت» کشور و ملت بود. راویان روایت ناتوانی‌ها و ناکامی‌های تجدد ایرانی، تجدد را آهنگ از پیش‌ساخته استادانی فرنگی می‌پنداشتند که ایرانیان به سوغات از فرنگ آورده و در سازها و دستگاه‌های زندگی ایرانی، نابلدانه و پرغلط، می‌خواندند و می‌نواختند.»

چاپ اول کتاب تجدد بومی و بازاندیشی تاریخی سال ۱۳۸۲ توسط نشر تاریخ ایران منتشر شده. آقای توکلی طرقي سال ۱۳۹۵ ویراست دوم این کتاب رو با همکاری نشر پردیس دانش و البته با برند ایران نامگ منتشر کرد. ایران نامگ فصل نامه علمی-پژوهشی ای هست که آقای توکلی طرقي سردبیرش و در دانشگاه تورنتو چاپ می‌شه. من مدت‌ها قبل چاپ سال ۹۷ کتاب رو به قیمت ۳۹ هزار تومان خریدم ولی الان به قیمت ۹۰ هزار تومان در بازار فروخته می‌شه. البته اگر پیدا بشه! تو شناسنامه کتاب گفته شده که ۲۷۶ صفحه ست، اما با کم کردن فهرست مطالب و اعلام این چیزا فکر می‌کنم ۲۵۰ صفحه باشه. کتاب پر از تصاویر مختلفی هم هست که به جذابیت کتاب اضافه می‌کنه. بهرحال با یک کتاب نه چندان قطور طرفیم که برخلاف ظاهرش بسیار عمیق و واقعا نیاز به مطالعه دقیق داره. آقای توکلی طرقي برای این کتاب هفت فصل تدارک دیده؛ چهار فصل اول رو یک بخش کرده و اسمشو گذاشته «تجدد بومی»، سه فصل بعدی هم بخش دوم کتاب رو تشکیل می‌دن با عنوان «فرنگ‌شناسی». این بخش‌بندی مربوط به ویراست دوم کتابه. من حدس می‌زنم نویسنده بخاطر انتقادهایی که از لحاظ ساختاری به کتابش وارد شده این بخش‌بندی رو انجام داده. بخاطر اینکه این کتاب هیچ توضیحی در مورد اینکه هدفش چیه و چی رو دنبال می‌کنه نگفته؛ حتی اونطوری که بین نویسنده‌ها مرسومه در مقدمه کتاب نگفته که تو هر فصل می‌خواد چی بگه. فقط یه پیش‌گفتار و دیباچه داره که در موجزترین حالت ممکن در مورد مفهوم تجدد و رویکردی که نسبت بهش داره حرف زده و از کسانی که کمکش کردن تشکر کرده. همین. همه‌چیز در خود متن نهفته است و شما باید عملیات رمزگشایی رو خودتون پی بگیرید. خب در نوع خودش جذابه! ولی ما سعی می‌کنیم ساده اصل مطلبو بگیریم. وگرنه قطع می‌کنیم می‌رین یه چیز دیگه گوش می‌دین. زودتر بریم سراغ اصل کتاب.

کتاب از فصل اولش طوفانی شروع می‌شه. توکلی طرقي چمدونش رو برمی‌داره و می‌ره هند! ایشون کسی به نام آذر کیوان و پیروانش که به آذر کیوانیان شهره بودند رو معرفی می‌کنه. چرا توکلی از اینجا شروع می‌کنه؟ چون می‌خواد بگه در قرن‌های ۱۲ و ۱۳ قمری که می‌شه ۱۸ و ۱۹ میلادی برداشت‌های جدیدی از «ایران» و «ملت» شکل گرفت و «تاریخ‌نگاری ایران‌مدار» به جای تاریخ‌نگاری اسلامی نشست. تاریخ‌نگاری‌های قدیم که با حضرت آدم شروع می‌شد و با رسالت پیامبر اسلام تموم می‌شد، کم‌کم کنار می‌رفت و تاریخ‌نگاری‌ای روی کار می‌اومد که دائرمدار ایران بود. دیگه توجه‌ها به ایران باستان جلب می‌شد و زمانه پیش از اسلام برجسته می‌شد. کیومرث و هوشنگ و طهمورث و جمشید به جای آدم و نوح و موسی و عیسی. با چنین مقدمه‌ای توکلی می‌ره سراغ ایرانی‌هایی که به هند مهاجرت کرده بودن. این جماعت آذرکیوانیان در زمان حکومت اکبرشاه در هند شروع کردن به انتشار متن‌هایی که موضوعش ایران باستان بود. دساتیر، دبستان مذاهب و شارستان چهارچمن از مهم‌ترین متون آذرکیوانی‌ها بود. توکلی طرقي این متن‌ها رو زیرورو کرده و

نکات خیلی جالبی در موردشون گفته. ایشون اهمیت این متن‌ها رو در تلاش مداومشون برای شکل دادن یک هویت نو می‌دونه و حتی تصریح می‌کنه که این متون آغازگر جنبش رنسانس ایرانیه؛ البته ایشون به جای رنسانس می‌گه جنبش باززایی! این متن‌ها کاملاً به زبان فارسی بود و از به کار بردن تعابیر عربی به شدت پرهیز می‌کرد. نویسندگان به انحاء مختلف تذکر می‌دادن که «ابنای پارسی» افضل مخلوقاتند. طرفدارهای آذرکیوان از طرف دیگه سعی می‌کردن متون تاریخی اسلامی دربارهٔ ایران باستان رو هم مصادره به مطلوب کنن و شخصیت‌های قرآنی رو با اسطوره‌های ایرانی پیوند بزنن. مثلاً گفتن انسان نخستین شخصی به نام کیومرث بوده. نویسنده بخشی از شارستان چهارچمن رو نقل کرده که نویسنده‌ش گفته «شائبه‌ای در این نیست که پدر عجم کیومرث است و لاغیر» (ص ۴۱). تلاش‌های آذرکیوانیان محرک قوی‌ای بود که روشنفکرها و متفکرین ایرانی رو به فکر ایران باستان و گسست از اسلام انداخت. با توجه به اینکه آذرکیوانی‌ها همزمان با دورهٔ قاجار بودن، توکلی طرفی می‌گه تاثیر نوشته‌هاشون در آثار کسانی مثل میرزا آقاخان کرمانی، ذکاءالملک، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه و خیلی‌های دیگه مشهوده.

فصل بعد با رجوع به آثار تاریخ‌نگارانه‌ای که در قرن نوزدهم میلادی نگاشته شد شروع می‌شه. لسان‌الملک سپهر، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه و ذکاءالملک، سه مصداق از تاریخ‌نگاری نوین هستن که به قول توکلی طرفی تاریخ‌نگاری علمی بودن و با هدف بازپردازی هویت فرهنگی ایران نوشته شدن. توکلی طرفی معتقده برای اینکه روند «تجدد بومی» رو بفهمیم لازمه که بازنگری‌ها و بازنگاری‌های گذشته رو ببینیم. مثلاً اینکه ذکاءالملک تو کتابش دربارهٔ ساسانیان می‌گه «پادشاهان حقیقی عجم ایشان‌اند». توکلی طرفی از طرفی می‌خواد روی شیوهٔ جدید تاریخ‌نگاری در اون دوره دست بذاره، و از طرفی روی اینکه تاریخ‌نگارها داشتن هویت نویی رو شکل می‌دادن تأکید کنه. این هویت نو هم عرب‌ستیز بود و هم فرنگ‌ستا. فرنگ‌ستا یعنی ستایش گر فرنگ! اینم از تعابیر آقای توکلیه. مورخین ایرانی معتقد بودن فرهنگ عرب باعث و بانی عقب‌افتادگی ایرانیه و باید به اصل ایرانی خودمون برگردیم؛ اصل ایرانی‌ای که اروپایی‌ها هم از ما به عاریه گرفته بودن! بله؛ اروپا هم اگر اروپا شده به این خاطر که رسوم ایرانی رو اقتباس کرده. میرزا آقاخان کرمانی در این باره حرف‌ها زده. مثلاً تو کتاب آیین سکندری نوشته پست و تلگراف و الکتریسیته در ایران باستان اختراع شده بود. در چنین زمینه‌ای بود که تاریخ‌نویس‌ها مدعی شدن برای جبران عقب‌افتادگی ایران باید به فرنگ پیوست. یعنی اون همبستگی تاریخی با اعراب، که همون فرهنگ اسلامی بود به فراموشی سپرده شد. نکتهٔ بسیار مهمی که توکلی اینجا مدعی می‌شه اینه که، یک گذشتهٔ آرمانی و خیالی تبدیل به پیشینهٔ مشترکی شد برای عدالت‌خواهی و قانون‌طلبی و وطن‌دوستی. توکلی معتقده همین هویت‌سازی نطفه‌های مشروطه‌خواهی رو تشکیل داد. ایشون می‌نویسه: «این بازنگری‌های تاریخی زمینهٔ شکل‌گیری انقلاب مشروطیت را فراهم آوردند. مشروطیت جنبشی نبود که با چوب زدن تاجری و نوشته و فراخوان پیشاهنگی آغاز شده باشد. این انقلاب با پشتوانهٔ تاریخ و هویتی که از بهم پیوستن متون و رویدادهای تاریخی فراساخته شده باشد به خروش آمد.

تاریخ‌گزاران برای بازیابی عظمت و عزت پیشین به «فرنگ بافرهنگ» چشم دوختند؛ به فرهنگی که ایرانی‌الاصل پنداشته می‌شد و اروپاییان خود از ایران «اقتباس» کرده بودند» (ص ۶۷).

*

آقای توکلی طرقي تا الان به ما نشون داده که در قرن دوازده سیزده قمری گفتمان سیاسی جدیدی در ایران شکل گرفت و هدفش این بود که هویت فرهنگی ایران رو بازیابی کنه و عقب‌افتادگی خودش رو جبران کنه. حالا تو فصل سوم نشون می‌ده در چنین زمینه‌ای چطور مفهوم مدرن وطن در ذهن ایرانی شکل گرفت. شاید بشه گفت ادعای اصلی نویسنده در مورد مفهوم وطن اینه که آقا این مفهوم در سنت خودمون یه سابقه‌ای داره؛ اینقدر نگید از اروپا اومده و معادل Nation و این چیزهاست. اشعار مولانا و سعدی و دیگران رو می‌آره، به متون فقهی رجوع می‌کنه و نشون می‌ده که این مفهوم چه تاریخ طولانی‌ای داره. در این مورد آقای توکلی به یک مقاله جالبی از شفیع کدکنی ارجاع می‌ده که انواع مفهوم وطن رو در ایران توضیح می‌ده. شفیع می‌گه در دوره‌های باستانی ایران، وطن به معنای مدرن نبوده و در قالب مرزهای جغرافیایی قرار نمی‌گرفته؛ اما کم کم برداشت‌های معنوی از وطن شکل می‌گیره؛ مثلاً شیخ بهایی یا حتی قبل از اون، مولوی، وطن رو لامکان می‌دونستن. اون شعر معروف مولوی که فکر کنم تو کتاب‌های مدرسه هم بود و می‌گفت ما مثل نی‌هایی هستیم که باید به نیستان برگردیم و اینا. وطنی که لامکان بود آدم رو متعلق به عالم ملکوت می‌دونست و مثلاً می‌گفت مرغ باغ ملکوت نی‌ام از عالم خاک. اما مفهوم مدرن وطن که خیلی هم مفهوم جدید و متأخره، مکان‌منده. توکلی می‌گه این مفهوم از وطن برای فرد ایرانی شکل گرفت و شخصیتی رو تربیت کرد که یه پیوندی داشت با مملکتش؛ خلق‌و‌خوی ایرانی و شخصیت ایرانی داشت. بنابراین توکلی می‌نویسه «زمینه پیدایش مفهوم متجددانه وطن پیشینه آفرینش نفس مشروطه‌خواه را فراهم آورد» (صص ۷۸-۷۷). حالا از طرف دیگه، متمرکز شدن دولت و مرز پیدا کردن ایران بخاطر قراردادهای گلستان و ترکمانچای و اینها رفته رفته حوزه همگان رو شکل می‌داد؛ حوزه همگان یعنی همون Public Sphere. توکلی معادل دیگه‌ای استفاده کرده. از این به بعد کشور ایران خانه مشترک همه ایرانیان تلقی می‌شد. این شد مبنای گفتمان وطن‌مدار. در این گفتمان همه‌چیز برآمده از وطن بود. نفس آدم هم برآمده از وطن بود. حالا ما با چی طرفیم؟ با فردی که نه تنها ایران رو می‌شناسه و وطن خودش می‌دونه، بلکه خودش رو هم برآمده از این وطن می‌دونه. این سوژه به قول توکلی طرقي می‌شه «نفس مشروطه‌خواه». همچین فردی پیشرفت و ترقی خودش رو وابسته به ترقی وطنش یعنی ایران می‌دونه. «نفس مشروطه‌خواه آموخت که ایران را وطن پندارد و با نگرشی افتخارآمیز به ایران باستان، ترقی و کمال خویش را در گرو ترقی و پیشرفت آینده ایران داند» (ص ۸۶). از اینجا به بعد توکلی راجع به تلقی‌هایی که نسبت به وطن شکل گرفت صحبت می‌کنه. اولش وطن به معنای خانه و خانواده در نظر گرفته شد؛ شاه هم «پدر مهربان وطن» بود. تشبیه شاه به پدر خانواده نکته‌ش این بود که هم مردم موظف بودن حامی این پدر باشند، و هم شاه باید مثل پدر دلسوز و مسئول، حواسش به اعضای خانواده باشه. برای شاه مسئولیت ایجاد می‌کرد خلاصه. نویسنده البته یه قدم برمی‌گرده و می‌گه پیش از اینکه

شاه به عنوان «پدر تاجدار» تلقی بشه، نقش «شبان» داشت برای گله که همون مردم بودن. شاه «ظل الله» بود و «مالک الرقاب»؛ هر چی که صلاح رعیت می‌دونست رأساً اجرا می‌کرد. ولی وقتی به پدر تاجدار تبدیل می‌شه، وظیفه‌ش تغییر می‌کنه. آقای توکلی طرقي می‌گه شاه در این جایگاه معلم و مربی بود. تمام نهادهای مدرن که در ایران تأسیس شدن رو باید از این منظر تفسیر کنیم. بهداشت عمومی، دارالفنون، اداره نظمیه و خیلی چیزای دیگه به خاطر این بود که این پدر مهربان می‌بایست فرزندان رو تروخشک می‌کرد. وقتی هم که این فرزندان به حد کافی بزرگ می‌شن، پدر مهربان وطن، مظفردالدینشاه فرمان مشروطیت رو امضا می‌کنه و تأسیس مجلس شورای ملی رو قبول می‌کنه. البته محمدعلیشاه که روی کار می‌آد دوست داره شبان باشه و از رعیت مراقبت کنه. اینجاست که مردم شاه رو از مقام استعاری «پدر وطن» عزل می‌کنن و کم کم معنای جدیدی از وطن شکل می‌گیره.

توکلی طرقي توضیح می‌ده که بعد از این، وطن به مادر شش هزار ساله بیمار و پابه‌مرگ تشبیه شد و انتقادهای از حکومت هم در قالب نگرانی از حال مادر وطن ابراز می‌شد. ایشون کلی در باب استعاره‌های پزشکی توضیح می‌ده و اینکه استفاده از این نوع استعاره‌ها در توصیف وضع مملکت چقدر رایج بوده. وطن به‌مثابه بیماری تلقی می‌شد که نیاز به پرستاری و مداوا داشت. بهبودی این مادر وابسته به پرستاری تک تک فرزندان بود. این ماجرای «مادر وطن» و اینها از طرفی مسئولیت‌زا هم بود. «فرزندان وطن هم موظف بودند که به پیراستن خویش پردازند و از «به‌من‌چه‌گفتن» بپرهیزند و ناظر امور مملکتی باشند» (ص ۱۱۹). استعارات پزشکی تونست گفتمان مشروطه‌خواهی رو عمومی کنه چون با تجربه زندگی روزمره مردم پیوند مستقیم داشت. نکته مهمی که دکتر توکلی طرقي در صفحات پایانی فصل چهارم می‌گه اینه که این برداشت از وطن باعث شد یک پیوستگی بدیع در تاریخ ایجاد بشه. «با مادر پنداشتن وطن، آنچه در گذشته بر ایران بگذشته بود بر چگونگی حالش تاثیر داشته و دگرگونی حال آینده‌ش نیز با پرستاری و مداوایش - یعنی دگرگونی شرایط اکنونی‌اش - امکانپذیر می‌شد» (ص ۱۴۲). به تعبیر دیگه، روایت «ایران مریض» حکایت از این داشت که ایران چه بلاهایی رو از سر گذرونده و مردمش هیچ کاری براش نکرده‌ن؛ بهبود این بیمار نیازمند سوژه جدیدیه؛ نفس مشروطه‌خواه. نفسی که دنبال سعادت‌مندی در دنیای آخرت نباشه و دغدغه‌ش کمال مدنی و رشد تاریخی باشه. توکلی می‌گه این پیکر بیمار مادر وطن باعث شد مفاهیمی مثل انقلاب و تحول و رشد و اینها فراگیر بشه.

کتاب اینقدر کوبنده شروع می‌شه و ایده‌ها همینطور در پی هم می‌آن که اصلاً یادم رفت راجع به خود توکلی طرقي توضیح بدم. خاطرتون باشه که فعلاً بخش اول کتاب که تجدد بومی هست رو تموم کردیم. آقای دکتر محمد توکلی طرقي الان استاد تاریخ و تمدن‌های خاورمیانه و خاور نزدیک در دانشگاه تورنتو هست و ساکن کانادا. احتمالاً چند سال قبل از انقلاب ۵۷ تهران رو به مقصد آیوا ترک می‌کنه تا در سال ۱۳۵۹

لیسانس علوم سیاسی و یک سال بعدش فوق لیسانس تاریخش رو از دانشگاه آیوا بگیره. سال ۱۳۶۷ پی‌اچ‌دی‌ش در تاریخ رو از دانشگاه شیکاگو گرفته. بعد از دکتر شدنش، ده پونزده سال در دانشگاه ایلینویز تدریس کرده و از سال ۱۳۸۳ مهاجرت می‌کنه به کانادا تا تو دانشگاه تورنتو مشغول به تدریس بشه و تا الان هم همونجا مشغوله. آقای توکلی جاهای مختلفی بوده و کارهای مختلفی کرده. یک سال رییس انجمن ایران‌پژوهی آمریکا بوده که معروف‌ترین و معتبرترین مجلات ایران‌پژوهی رو منتشر می‌کنه. ایشون همچنان هم از اعضای فعال این انجمن هست البته. سال‌ها در مجلات مختلف ویراستار بوده و چیزهای دیگه. آقای توکلی طرقي تا الان دوتا کتاب نوشته که یکیش رو به فارسی هم منتشر کرده. عنوان اون یکی کتاب هست: اصلاح ایران: شرق‌شناسی، غرب‌گرایی و تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی. این کتاب قبل از کتاب تجدد بومی چاپ شده. ایشون مقالات متعددی هم چاپ کرده که با یه سرچ ساده می‌تونید پیدا بشون کنید. حوزه پژوهشی محمد توکلی طرقي تاریخ خاورمیانه، مدرنیته، ناسیونالیسم، شرق‌شناسی و غرب‌گرایی و این چیزاست. توکلی یک پژوهشگر و دانشگاهی واقعیه و با همین عنوان هم شناخته شده. آثارش روشمند هستن و این قابلیت رو دارن که به عنوان متن درسی تو کلاس‌های دانشگاه خونده بشن.

آثار توکلی اونقدر زیاد نیست اما هر کدوم دریایی از مطلبه. دست به قلم نبرده مگر اینکه واقعا حرفی برای گفتن داشته باشه. منظورم اینه که مثل خیلی از نویسنده‌ها از هر دری سخنی نیست؛ یه مطلب یا ایده واحد رو تو سه جلد توضیح نمی‌ده. بلکه یه مقاله می‌ده که شما بعد از سه بار خوندن و دو بار درس گرفتن از یه استاد دیگه، باز می‌بینید مطلبش تروتازه ست. این تجربه خود من در مورد کتاب تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ هم هست! خلاصه اینکه توکلی طرقي عمیق می‌نویسه و پشت هر جمله کتابش روزها فکر و تأمل و تحقیق خوابیده. هر کسی که متن توکلی طرقي رو خونده باشه این رو تأیید می‌کنه. تسلط خوبش به تاریخ ایران و فهم ستودنی‌ش از سنت تبارشناسی باعث می‌شه چنین کتاب بی‌ظنیری رو بنویسه. استثنائاً مطالعه این کتاب رو نذارین برای شنبه صبح؛ همین امروز بخونیدش. توصیه من اینه که این پادکست رو همین الان پاز کنید و برید بشینید کتاب رو بخونید.

تحلیل‌های توکلی در این چهار فصل درخشانه. نکته جالب در مورد رویکردش در تحلیل تاریخی اینه که می‌خواد تاثیر نیت‌ها رو نشون بده. می‌خواد بگه این تغییرها چقدر عمیقه. فهم‌هایی که شکل می‌گرفت و فهم بعدی رو ممکن می‌کرد؛ و چقدر همه‌چیز از درون می‌جوشید. هیچ ارجاعی به متون غیرفارسی نمی‌ده؛ هیچ عامل غیر ایرانی‌ای در تحلیلش نیست. محکم ایستاده و می‌گه تجدد ایرانی‌ها بومی بود؛ متفکرین ایرانی ایران باستان رو مبنا گرفتن و هویت جدیدی رو بازپردازی کردن. حالا ممکنه یه چیزهایی از غرب شنیده و دیده باشیم ولی خودمون سرهم‌ش کردیم؛ کار خودمونه. دقیقا تو بخش دوم می‌ره سراغ مواجهات ایرانی‌ها با غرب و به نظر من حرف اصلی‌ش همینیه که این مواجهه اصلا اونقدر عمیق نبوده که بخواد راهبر ما برای متجدد

شدن و شناخت تجدد باشه. سیاحان ایرانی اصلا سراغ دم و دستگاہ سیاسی یا فرهنگی نرفتن. همینطوری یه چیزهایی دیدن و متحیر شدن و برگشتن گفتن نمی‌دونین اونجا چه خبره. بریم سراغ بخش دوم کتاب.

عنوان بخش دوم هست: فرنگ‌شناسی. این بخش شامل فصل‌های شیش و هفت و هشته که در واقع سه مقاله نسبتاً مجزاست. به نظر من موضوع مشترک این سه مقاله که می‌تونه بعنوان نخ تسبیح باشه برخورد ایرانی‌ها با فرهنگ غربی و متون غربیه. توکلی در فصل ششم و هفتم کتابش در مورد مواجهه ایرانی‌ها با غرب و تحیری که براشون ایجاد شد حرف می‌زنه. ایشون می‌گه سیاحان ایرانی وقتی در قرن نوزده میلادی پاشون به فرنگ باز شد و رفت‌وآمد پیدا کردن کلا متحیر شدن. شگرف‌نامه، حیرت‌نامه و عناوین این‌چنینی گذاشتن واسه سفرنامه‌هاشون. شاید بشه گفت مسئله محوری در این سفرنامه‌ها زن فرنگی بود. زن فرنگی رو حوری بهشتی می‌دیدن! واقعا از تعبیری مثل «حوروش» و «بهشتی شمایل» و «فرشته خوی» استفاده کردن. از طرف دیگه، فرنگ رو «بهشت روی زمین» تعریف کردن. اگر فردوس بر روی زمین است/همین است و همین است و همین است. نکته‌ای که توکلی می‌گه اینه که برداشتی که ایرانی‌ها از زن فرنگی داشتن روی نگرش به خویشان‌شون خیلی تاثیر می‌داشت. فرد ایرانی می‌رفت فرنگ رو می‌دید که زنها حجاب ندارن، با مردها نشست و برخاست دارن و اینها، اونوقت می‌گفت پس چرا زن ایرانی اینطور نیست؟ بخاطر همینه که مسئله کشف حجاب حیاتی می‌شد. سکولارها می‌گفتن کشف حجاب زنان باعث رشد و آزادی و این چیزاست، دین‌مدارها می‌گفتن بی‌حجابی زنها آغاز نسخ اسلام و بی‌بندوباریه. توکلی سفرنامه‌ها و روایت‌های کتبی ایرانی‌ها از فرنگ رو حسابی مرور می‌کنه و در نهایت تصویر میرزا ابوطالب لندنی رو برای بررسی انتخاب می‌کنه. سفرنامه ایشون اولین سفرنامه چاپی فارسی هست. اشعار زیادی داره در ستایش بانوان فرنگی. خانم‌های فرانسوی هم براش جذاب نبودن؛ بیشتر دنبال انگلیسی‌ها بوده!

نکته‌ای که توکلی در خصوص مواجهه سیاحان ایرانی می‌گه اینه که شناخت‌شون از غرب کلا چشم‌یافتی بوده. نه مرادوای داشتن، نه تعامل می‌کردن و نه هیچ چیزی. همینطوری یه چیزی می‌دیدن و به به چه چه می‌کردن. این مجرای شناخت ایرانی‌ها از فرنگ بود. بر همین اساس هم قضاوت‌های عمومی شکل می‌گرفت. یک عده می‌شدن فرنگ‌ستا و یک عده هم فرنگ‌ستیز. فرنگ‌ستایان که معتقد بودن فرنگ الگوی مناسب برای رشد ایرانه، شروع کردن به تبلیغ راه‌وروش‌های فرنگی شدن. ۱۰۱ راه برای فرنگی شدن. یکی گفت باید موسیقی و هنرهای نمایشی رو به دخترها آموزش بدیم؛ یکی گفت خانوم‌ها باید بیان در مغازه فروشندگی کنن و اینطورا چیزها. از اون طرف فرنگ‌ستیزها بودن که اومدن از زن فرنگی یه مترسکی ساختن که به همه هشدار بدن. مثلاً گفتن زنان فرنگ بی‌عفت و هرزه‌ان. البته گزارش‌های مسافری ایرانی هم همه‌ش در مورد فساد و فحشای زنان فرنگی بود. ناصرالدین‌شاه بخاطر همین موضوع زن‌هاشو رو به غرب نمی‌برد که یه وقت باعث بدنومی و کسر شأنش نشه! اما به قول توکلی نکته مثبت این رویارویی با زنان فرنگی این بود که تصلب

الگوهای زنانگی و مردانگی رو شکست. سیاحان ایرانی مدام رسوم خودی رو با الگوهای غربی مقایسه می‌کردن و ثمره این مقایسه‌ها منجر به بازنگری نقش‌ها و فضاهای زنانه و مردانه می‌شد. توکلی در این دو فصل به مقدار از بحث تحلیل تاریخی کنده شده و رفته سراغ مطالعات جنیست.

اما فصل آخر کتاب با عنوان «بازخوانی انقلاب فرانسه». توکلی طرقي تو این فصل در مورد انقلاب فرانسه حرف می‌زنه. اینکه بعضی ایرانی‌ها بلوای عام و فتنه و فساد خوندنش؛ اینکه تاریخ‌نگارهای ایرانی مثل میرعبداللطیف شوشتری و میرزا ابوطالب خان و میرزا صالح شیرازی چطور این رویداد رو روایت کردن و در موردش چی گفتن. اینکه به مرور دقت‌های عمیق‌تری شکل گرفت و به قول توکلی بافت گفتمان نویی رو شکل داد. بنابراین آشنایی با انقلاب فرانسه و درهم آمیختن آرمان‌های این انقلاب با آرمان‌های ایرانی سروشکل تازه‌ای به اندیشه سیاسی ایران داد. ایشون می‌نویسه: «برابری و آزادی برگرفته از انقلاب فرانسه با تاریخ ایران پیش از اسلام پیوند یافت و بدین سان آن آرمان‌ها در پیوند با تاریخ و فرهنگ ایران محصولی نو را پروراندید که «ملت ایران» بود. ملت ایران جانشین ملت شیعه اثنی عشری شد، رابطه دینی به برادری و هم‌وطنی تبدیل شد و بدین‌سان، گستره جدیدی برای شکل‌گیری حکومت مردم بر مردم گشوده شد» (ص ۲۵۶).

واقعیت اینه که در یک اپیسود حدوداً ۳۰ دقیقه‌ای نمی‌شه از پس این کتاب براومد. این کتاب اینقدر پرمطلب و عمیقه و مثال‌های فراوان و گریزهای گاه‌وبی‌گاه داره که نوشتن متن این اپیسود رو بسیار سخت می‌کرد. بخاطر محدودیت‌های مختلفی که در پادکست وجود داره نتونستم خیلی از ارجاعات توکلی طرقي رو بگم و توضیح بدم. ایشون روزنامه‌های اون دوره رو کلمه به کلمه بررسی کرده، متون مختلف، سفرنامه‌ها و هر چیزی که به نحوی به موضوع مورد مطالعه‌ش ربطی پیدا می‌کرده از زیر دستش رد شده. اگر بگیم این اپیسود بررسی یا مرور کتاب تجدد بومی و بازاندیشی تاریخی، احتمالاً ادعای گزافی باشه. هدف ما بیشتر معرفی کتابه و اگر بتونیم شما رو تشویق کنیم بعد از شنیدن این پادکست برید کتاب رو بردارید و بخونید، خیلی موفق بودیم.

در اپیسود بعد راجع به کتاب تشیع و مشروطیت در ایران، نوشته آقای عبدالهادی حائری صحبت می‌کنیم. این کتاب به واکنش علمای شیعه در مواجهه با انقلاب مشروطه می‌پردازه و ایده‌های مهمی رو مطرح می‌کنه.

تولید پادکست ایران از شنبه صبح به لطف تهیه‌کنندگان عزیزش، آقای مهدی فراتی و مهدی عسکری ممکن شده. همچنین گروه محترم حامیان به سهم خودشون مطالعات تاریخ معاصر ایران رو زنده نگه داشتن که جای تشکر فراوان داره. علی نوریان عزیز هم زحمت کاور و پستر این پادکست رو کشیده. اگر شما هم دوست داشتید به هر نحوی با ما همکاری کنید، باهامون مکاتبه کنید. غیر از صفحات مجازی مون می‌تونید از طریق ایمیل هم ارتباط بگیرید. iransaturdaymorning@gmail.com. پادکست ایران از شنبه صبح در تلگرام، یوتیوب و کست‌باکس منتشر می‌شه. شناسه تمام صفحات مون از جمله در اینستاگرام اینه:

IranSaturdayMorning؛ بدون هیچ فاصله و علامتی. نظرات و پیشنهاداتتون در ادامه این مسیر خیلی
به ما کمک می‌کنه. تا بعد.